

یک فیلم اولی معمولی

ایستگاه اتمسفر؛ جایی برای عاشقی نیست



ایمان عبدلی

همه‌ی این موارد اما دلایل کافی برای استاندارد بودن یک فیلم نیست، دلایل لازم هست، اما کافی نیست، منظورم بیشتر درباره‌ی مولفه‌هایی است که در فرم، یک فیلم را سینمایی می‌کند و با آیت‌هایی که یک فیلمنامه را مناسب مدیوم سینما نشان می‌دهد، ایستگاه اتمسفر در هر دو حوزه کمبودهایی دارد. بیشتر از آن که متوجه و یا علاقه‌مند به مولفه‌های تکنیکی یک اثر باشم، درگیر داستان و قصه‌ی آن هستم. از همین جهت هم هست که «ایستگاه اتمسفر» با این لحن کاملاً تلویزیونی و کهنه، فیلم به نسبت محبوبی بوده این روزها، چون بیش از هر چیز داستان دارد و داستانش را سرراست و ساده تعریف می‌کند، عوچاج تکنیکی و فرمی ندارد، دوربین در اکثر موارد نمای مدیوم ارائه می‌دهد، خیلی ساده، انگار نشسته‌ایم پشت پنجره یک خانه و قصه‌هایی آن‌را می‌بینیم.

آنها و باوقاصه‌ی آن‌ها هم‌راه شویم. صرف این که مادر دودیا لوگ متوجه می‌شویم که این ازدواج حاصل یک رفاقت خانوادگی بوده و وحید و مرجان هم در این میان جوگیر شده‌اند، دلیل کافی برای درک و دریافت این کاراکترها نیست، اساساً عنصر «دیا لوگ» اگر به عمق نرود و اگر ظرفیت نباشد، نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای آن چه که باید نمایش داده شود، باشد. در ایستگاه اتمسفر اما بعضاً دیا لوگ انگار قرار است جای تنبلی روایی فیلمساز در به تصویر کشیدن وقایع را بگیرد، همین نگرش هم باعث می‌شود که مسائل و آدم‌ها در فیلم در سطح بمانند و تبدیل به مساله‌ی مخاطب نشود، دائم فاصله‌حفظ می‌شود و آن چه که به آن همدات پنداری می‌گویند اتفاق نمی‌افتد. از طرف دیگر روابط علت و معلولی فیلم هم جور نیست، چگونه یک زوج

شش ماه سردی عاطفی را از اطرافیان پنهان کرده‌اند، اطرافیان که با آن‌ها در یک خانه زندگی می‌کنند، و اصلاً کاراکتر لعیا، چگونه مادری است که بپیگیر غیبت بلندمدت دخترش نشده، صرف این که وحید با دروغ‌هایش، برای حضور مرجان در مالزی توجیه‌بازد، برای لعیا کافی است تا غیبت دخترش کنار بیاورد؟ نهایت کنجکاوای مادر، همان سکانس آشپزی در آشپزخانه است و بس! این اتمسفر حتی اسمش انفعال نیست و نوعی حماقت هم چاشنی خودش دارد. با همه این‌ها مثلاً طرح و ترسیم کاراکتر و وحید از جهاتی قابل توجه است، این یک نمونه‌ی کمتر دیده شده در سال‌های اخیر سینمای ایران است که دائماً تلاش دارد، در جهت باز تولید نکبت و پلشتی آدم‌های جامعه حرکت کند و در مولودرام کاملاً «پپرو» شده، تا «پیشرو»، به نوعی پس از استقبال از

آثار فرهادی، میل به نشان دادن زشتی و پلیدی در اشکال گوناگون، سینمای وطنی را در نوردید و نوعی از تک‌لحنتی سیاه‌رابر تن سینما پوشاند. الصاق بر چسب‌هایی مثل سینمای اجتماعی، سینمای منتقد و یا جسور، فریبی بود که برای این فیلم‌ها نه اصالت و یگانگی آثار فرهادی را داشت و نه اساساً منجر به چیزی شبیه «هنر» شد. یکی از تبعات این سری‌دوزی در سینمای ایران، شبیه به هم شدن کاراکترهاست، ما حالا از هر کاراکتری انتظار نرسوزدن، خیانت کردن و ردای اخلاقی دیگری را داریم، اگر یک مدیر چشم‌پاک باشد، عجیب است؛ اگر یک شریک نارو نرزد، خلاف عادت این سال‌هاست، وحید اما همان خلاف عادت است و از این جهت از جمله نقاط روشن فیلم است، همسری فداکار، شریکی با ملاحظه و آشنایی قدرشناس و نجیب، او در تمام دوراهی‌های اخلاقی سعی می‌کند «خودش» را در اولویت داشته آخر بگذارد، او حتی از دایمی مرجان کتک می‌خورد اما صد بر نمی‌آورد، به زندان می‌افتد، اما تنش نمی‌سازد، شاید با خودتان بگویید، چنین آدمی یافت می‌نشود، اما آخ‌سینما که قرار نیست شبیه به یک مقاله ژورنالیستی باشد، گاهی «پیشرو» است، حتی اگر این شبیه‌نسخه‌ی تجویزی سینمای دهه ۶۰ و تلویزیون آن دوره و حتی همین حالا باشد، که با فشار، آدم خوب‌ها را در ذهن مخاطب فرومی‌کرد و اثر نداشت، اما نمی‌تواند به آن‌ها انشوری شور و نه به این بی‌نقصیت در صورت «وحید» شخصیت متفاوتی ست و کبابی بر کار این روزها هم خوب نقشش را در آورده، از سکون و سکوت به اندازه استفاده کرده، گرچه که این سکون گاهی بسا یکنواختی و سردرگمی خطی سیر فیلمنامه هم‌افزایی می‌کند و فیلم را در پاره‌ای از موارد کسل‌نشان می‌دهد؛ اما در نهایت نمره قبولی می‌گیرد، شاید در این باره

در «ایستگاه اتمسفر» بعضاً دیا لوگ انگار قرار است جای تنبلی روایی فیلمساز در به تصویر کشیدن وقایع را بگیرد، همین نگرش هم باعث می‌شود که مسائل و آدم‌ها در فیلم در سطح بمانند و تبدیل به مساله‌ی مخاطب نشود، دائم فاصله حفظ می‌شود و آن چه که به آن همدات پنداری می‌گویند اتفاق نمی‌افتد

گناه بیشتر بر گردن فرمی باشد که فیلمساز اتخاذ کرده و چه در فیلمبرداری و چه در تدوین، کارطرافت ندارد و عاری از تمام امکاناتی است که می‌توانست فیلم را به یادماندنی کند. مثلاً تصور کنید اگر این فیلم، به‌طور ویژه به «وحید» می‌پرداخت، می‌توانست کلی‌نمای نزدیک داشته باشد و در تدوین با تاکید بر «وحید» یک فیلم پرترهای باشد درباره آدمی که در این روزگار می‌خواهد شریف بماند و نتیجه ماجرا برایش مشخص نیست، منتهی ظاهراً قهرمان‌سازی، تبدیل به گناه کبیره شده‌ا قهرمان‌البنه‌نه‌از جنس چاقو کش‌ها و هفت‌تیرکش‌ها، قهرمانان زندگی معمولی روزمره که توان گذران یک زندگی ساده را داشته باشند و به محیط شرف اضافه نکنند. ادبیات مدرن، قهرمان‌پیشگی را تحدید کرده و خب در یک فضای الکن شبیه به فرهنگ و هنر ایران، چنین نسخه‌هایی برای ما همان مصداق کبک و کلاغ دارد، به آنی که آرزو داریم نمی‌رسیم و حتی در حسرت همانی که بودیم می‌مانیم، البته این شرایط، یک وضعیت قابل تعمیم به تمام حوزه‌هاست، این گونه ما معمولی می‌شویم در تمامی سطوح، از ایستگاه اتمسفر تا ایستگاه دروازه دولت.

پرده نقره‌ای

«خورشید» نماینده ایران در اسکار شد



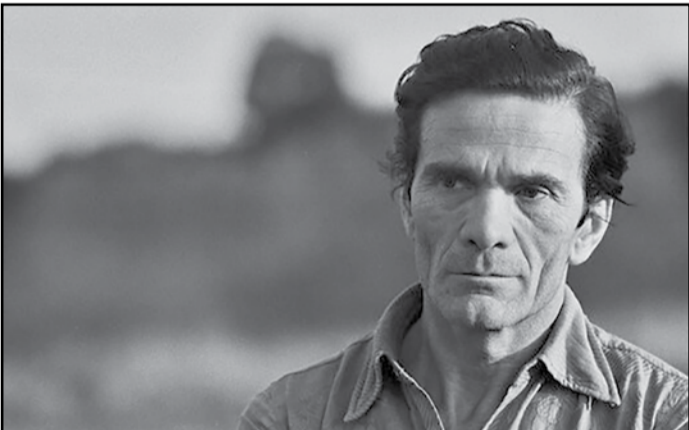
هیات معرفی نماینده سینمای ایران به مراسم اسکار، «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی را به عنوان نماینده سینمای ایران برای معرفی به آکادمی اسکار ۲۰۲۱ انتخاب کرد. به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی، راندر فریدزاده دبیر و سخنگوی هیات معرفی فیلم ایرانی به اسکار گفت: کار این هیات با توجه به تغییر قوانین اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان و تغییر مهلت زمانی شرکت در این دوره به دلیل شیوع ویروس کووید ۱۹ با بررسی ۹۰ فیلم آکران شده ایرانی آغاز شد و سپس اعضای هیات انتخاب به یک فهرست مشتمل از ۱۲ فیلم رسیدند. به گفته فریدزاده، در ادامه هیات معرفی نماینده سینمای ایران به مراسم اسکار با بازخوانی مقررات به بازبینی و بررسی تخصصی فیلم‌ها پرداختند و پس از رأی‌گیری و جمع‌نظر، از میان ۳ فیلم «خورشید»، ساخته مجید مجیدی، «درخت گردو» ساخته محمدحسین مهدویان و «یلدا» ساخته مسعود بخشی، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی به عنوان گزینه نهایی انتخاب شد و با امضای اعضای این هیات به عنوان نماینده سینمای ایران به مراسم اسکار سال ۲۰۲۱ معرفی خواهد شد. فیلم «خورشید» ساخته مجید مجیدی چندی پیش در بخش مسابقه جشنواره فیلم ونیز به نمایش درآمد و توانست جایزه استعداد نوظهور برای بازیگر نوجوانش (روح‌الله زمانی) را بگیرد. مراسم اهدای جوایز اسکار به دلیل همه‌گیری کرونا با تأخیری دو ماهه نسبت به زمان مرسوم همیشگی در اول اردیبهشت سال آینده برگزار می‌شود.

از ۲۰ آبان، اما تا ساعت ۶ بعداز ظهر از سرگیری فعالیت‌های هنری سینماها و تئاترها

یک مقام روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از رفع محدودیت فعالیت‌های فرهنگی و هنری و بازگشایی سالن‌های سینما و تئاتر خبر داد. هم‌این امیرزاده گفت مصوبه امروز ستاد ملی مقابله با کرونا مبنی بر ممنوعیت فعالیت مشاغل ۳،۲ و ۴ از ساعت ۱۸ هر روز بعد از ۲۰ آبان به معنای آن است که فعالیت‌های فرهنگی و هنری که در زمره مشاغل سه و چهار قرار می‌گیرند از این پس امکان پذیر خواهد بود. به گفته او از ۲۰ آبان سالن‌های سینما و تئاتر و سایر فعالیت‌های فرهنگی پس از یک وقفه طولانی از سر گرفته خواهد شد، اما این فعالیت تنها تا ساعت ۱۸ ادامه خواهد داشت.

حضور مستند «شهر زیبای من» در جشنواره اروپایی لهستان

فیلم مستند «شهر زیبای من» به کارگردانی الهام آقاری در هفدهمین دوره جشنواره اروپایی Entegration you and me در لهستان به نمایش درمی‌آید. به گزارش ایلنا، فیلم مستند «شهر زیبای من» به عنوان پنجمین تجربه کارگردانی الهام آقاری (عضو انجمن صنفی کارگردانان سینمای مستند ایران) در عرصه مستندسازی، در چهارمین حضور بین‌المللی خودش از حضور در جشنواره مستند گوانجو چین در ۱۷ سالن سینما در لهستان در حال نمایش است. جشنواره اروپایی Entegration you and me جشنواره تخصصی فیلم‌های موضوعی در خصوص معلولیت‌های جسمی و روانی است که همه‌ساله در شهر کازالین برگزار می‌شود. فیلم مستند «شهر زیبای من» روایت زندگی جوانی ۳۷ ساله است که به دلیل عقب ماندگی خفیف ذهنی نمی‌تواند شغل مناسبی داشته باشد. هفدهمین دوره جشنواره اروپایی Entegration you and me در لهستان از ۳ تا ۷ نوامبر در حال برگزاری است و به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا حضور عوامل مستند «شهر زیبای من» در این رویداد بین‌المللی میسر نشد.



فیلم‌های پارولینی حول مسائلی، چون خشونت و زیاد روی می‌گردد. فضای اکثر آثارش زندگی طبقه‌ی کارگر و تنگ‌دست است. نگاه انتقادی «پارولینی» به جامعه ایتالیا و سبک رئالیستی او باعث شد که کارهای وی در طول زندگی حرف‌هایش آماج انتقادات و سانسور قرار بگیرد. این سینماگر شهیر تعدادی از مهم‌ترین آثار خود را با اقتباس از آثار ادبی کلاسیک جهان ساخته است؛ «شب‌های عربی» با اقتباس از کتاب عظیم «هزار و یک‌شب»، «دکامرون» با اقتباس از «دکامرون» اثر جیوانی بوکاچیو (ادیب برجسته قرن ۱۴ ایتالیا) و «فسانه‌های کاترینوری» با اقتباس از مجموعه داستان‌هایی به همین نام از جفری چاوسر، نویسنده انگلیسی سده چهاردهم میلادی ساخته شده است. سکانس‌هایی از فیلم «شب‌های عربی» در ایران فیلمبرداری شده است. فیلم «انجیل» به روایت متی» پارولینی درباره

آدم منحرف می‌دیدند. «پارولینی» از جامعه مصرف‌گرای ایتالیا به شدت بیزار بود. در یکی از کتاب‌هایش به طعنه نوشته بود چقدر ایتالیایی زمان فاشیسم «موسولینی» زیباتر از ایتالیایی الان بود. «پارولینی» به دولت هم رحم نمی‌کرد و در نوشته‌هایش، همیش‌ها از حاکمیت وقت خرده می‌گرفت. سال ۲۰۰۵ این پرونده بار دیگر به جریان افتاد که باز هم بی‌نتیجه ماند. «پلوزی» از زندان آزاد شده بود و هفتم مه ۲۰۰۵ در شبکه سه تلویزیون ایتالیا حقیقت ماجرا را تعریف کرد. «پلوزی» در این برنامه اعلام کرد که بی‌گناه است و اگر امروز از بیان حقیقت هراسی ندارد، دلیلش این است که عاملان اصلی این جنایت مرده‌اند. او سی سال است با ترس زندگی می‌کند. آن‌ها سه نفر بودند و «پارولینی» را به جرم عقاید کمونیستی به قصد کشتن به باد کتک گرفتند. بعد از مرگ «پارولینی»، آن‌ها پلوزی را تهدید کردند که اگر خودش را به عنوان مجرم معرفی نکند، خودش و مادر و پدرش را خواهند کشت. «پلوزی»، برادران «بورسلینو» را عاملین این جنایت معرفی کرد. دو قتل‌های اهل سوسیالی که عضو یک حزب فاشیستی بودند. این دو برادر در زندان و از بیماری ایدز مرده بودند. بعد از این اعترافات وزارت دادگستری ایتالیا، در سال ۲۰۱۰، دوباره پرونده قتل «پارولینی» را باز کرد تا بتواند مجرمین اصلی این جنایت را پیدا کند. روشن‌فکران ایتالیایی همچنان خواستار پی‌گیری مجدد این پرونده هستند. باینکه بسیاری از منتقدان اروپایی «پارولینی» را در زمره مهم‌ترین شاعران و نویسندگان معاصر ایتالیا می‌دانند، وی در ایران بیشتر به عنوان یک سینماگر شناخته شده است. بسیاری از نوشته‌ها

درباره پارولینی؛ مرگ مبهم پرحاشیه‌ترین کارگردان تاریخ

می‌شود. «پارولینی» او را به رستورانی می‌برد که با صاحبش آشناست. بعد از خروج از رستوران، «پارولینی» به «پلوزی» پیشنهاد می‌کند که به درباروند، در بیست و پنج کیلومتری رم، در اوستیا. خودروی «پارولینی» پس از عبور از دریا، در یک زمین بایر پوشیده از شن پلارک می‌کند. سه کیلومتر دورتر از محل وقوع جنایت، «پلوزی» سوار بر ماشین «پارولینی» توسط پلیس دستگیر می‌شود. او به قتل اعتراف می‌کند. پلیس بلافاصله پرونده «پارولینی» را مختومه اعلام می‌کند و «پلوزی» به عنوان قاتل شناخته می‌شود. اما در جریان برگزاری دادگاه‌ها و بررسی پرونده، نکاتی مجهول به چشم آمد. اعترافات متهم پرونده متناقض بود. اسناد و گواهی‌های مربوط به پرونده ناپدید شدند، ردپاهای موجود ناپدید گرفته شد. هیچ ردی از خون بر روی لباس «پلوزی» هنگام دستگیری دیده نمی‌شد، در حالی که «پارولینی» غرق در خون بود. وضعیت جسد «پارولینی» نشان می‌داد که با عناد و دشمنی کشته شده است. از آن جایی که «پلوزی» به سن قانونی نرسیده، به نه سال و هفت ماه زندان محکوم شد. ماجرا می‌توانست همین جا ختم شود، اما بسیاری از نزدیکان «پارولینی» به این شیوه‌داری اعتراض می‌تواند اعتراف پلوزی را بپذیرد. در ایتالیا در حال توسعه دهه ۱۹۷۰، حتی طرفداران کمونیست «پارولینی» هم در او یک

«پارولینی» از درخشان‌ترین، اسرارآمیزترین و بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های بعد از جنگ در ایتالیا است. «پارولینی» در سال ۱۹۲۲ در بولونیا ایتالیا به دنیا آمد. او در طول عمر نسبتاً کوتاه خود، آثار بسیاری در زمینه سینما و ادبیات خلق کرد و تأثیر عمیقی بر فیلمسازان نسل پس از خود گذاشت. ۲ نوامبر ۱۹۷۵، ساعت ۶ صبح، در ساحل اوستیا واقع در حاشیه رم، جسدی پیدا می‌شود. پلیس سرانجام این جسد را شناسایی می‌کند. «پیر پائولو پارولینی»، ۵۳ ساله، با فکلی خورده، گوش‌های کنده، هفت دنده شکسته و قلبی ترکید، سناریوی کلیشه‌ای قتل در دعواهای مردانه توانست به سرعت در ایتالیا افکار عمومی را متقاعد سازد: «مردی جنایت کار، او را به قتل رساند!» ادعایی که باور با توجه به داستان زندگی «پارولینی» آسان بود. «پارولینی» چند روز قبل از مرگش در استنکلم بود و با منتقدان سینمای سوئد قرار ملاقات داشت. بسیاری از آن‌ها در مورد فیلم بعدی او، «سالو»، صحبت می‌کردند که قرار بود همان سال آکران شود و مسلمان‌هاش زیادی به وجود می‌آورد. او اول نوامبر به رم بازگشت. اما خبر بدی که «پارولینی» را نگران کرد در دیده شدن بعضی از حلقه‌های «سالو» از لائرتورهای چینه‌چیتا بود. آن شب، «پارولینی»، حول وحوش میدان چینه‌چینتو به «پینو پلوزی» بر می‌خورد که بابت دهان گذاشتن به «پینو پلوزی» شهرت دارد، او که بی‌پول است سوار ماشین «پیر پائولو»